**انترناسیونال ۶۶۳**

**قصاص را باید به زباله دان انداخت**

مصاحبه رادیو پیام با حمید تقوائی

***رادیو پیام: خبر کوتاه در مورد معدن آق دره بسیار انسان را متاثر میکند. در شرایطی که کارگران برای دستمزد و حداقل شرایط زندگی تلاش میکنند ما این چنین شاهد تهاجم به کارگران هستیم آن هم با این بربریت. نظر شما در مورد این نوع مجازات چیست؟***

**حمید تقوائی:** اینجا ما با یک توحش تمام عیار روبرو هستیم. کارگران را بخاطر دفاع از حقوق پایه ایشان دستگیر میکنند و بعد هم به شنیع ترین وضع محکوم میکنند به کیفرهائی که خود این کیفرها جنایت و مصداق کامل شکنجه است. شلاق زدن متعلق به عصر بربریت است، مال دوره برده داری است. جمهوری اسلامی این را تبدیل کرده است به یک نوع مجازات آن هم به چه جرمی؟ به جرمی که در هیچ کشوری که بوئی از تمدن و عدالت برده باشد اصلا جرم محسوب نمیشود. اعتراض کارگر برای بهبود شرایط زندگیش نه تنها جرم نیست بلکه حق اوست. این حق باید در همه کشورها به رسمیت شناخته بشود. جمهوری اسلامی این حق را اولا نقض و لگدمال میکند و بعد هم با چنین قوانین وحشیانه ای به آن برخورد میکند.

به نظر من باید یک صدا اعلام کرد شلاق باید ممنوع شود. میدانید که فقط کارگران قربانی شلاق نیستند. بیشترین قربانیان شلاق زنان و جوانان هستند. همین دیروز تعدادی از جوانان را که جشن فارغ التحصیلی گرفته بودند دستگیر کردند و به شلاق کشیدند. در جنبش کارگری هم قبلا شاهد اجرای این حکم بوده ایم از جمله چند سال قبل کارگران را به جرم شرکت در مراسم اول مه شلاق زدند. باید با تمام قوا در برابر این جنایت ایستاد و متوقفش کرد. این وحشیگری را میتوان و باید کاملا از ریشه خشکاند. بخصوص جنبش کارگری میتواند نقش مهمی در این جهت داشته باشد. اینجا هم جنبش کارگری نه تنها در دفاع از منافع خود بلکه در دفاع از حرمت و کرامت انسانی کل جامعه باید بمیدان بیاید. شلاق زدن علاوه بر اینکه یک عمل شنیع و یک شکنجه تمام عیار است، از نظر روحی و روانی نیز به معنی خرد کردن شخصیت انسانها است؛ بی حرمتی و تحقیر به تمام معنا است و به همین دلایل باید با تمام قدرت در برابر این توحش ایستاد و شلاق را ممنوع کرد.

***رادیو پیام: همانطور که گفتید این اولین بار نیست که حکم شلاق علیه کارگران معترض اجرا میشود. و این یک شکنجه علنی هست که باید مبارزه علیه آن را جزو دستور کار مبارزات طبقه کارگر گذاشت. ولی شکلی که جمهوری اسلامی این حکم را انجام میدهد به نوعی دست دولت را از این جنایت میشوید و کارفرما را بعنوان شاکی خصوصی معرفی میکنند. به نظر شما این تا چه حد میتواند روی مبارزات کارگران تاثیر انحرافی داشته باشد؟***

**حمید تقوائی:** به نظر من آن چه این امر نشان میدهد اینست که دولت و کارفرما و بعد هم تشکیلاتهای دست ساز دولت همه اینها یکی هستند و یک نیروی واحد را در برابر کل کارگران تشکیل میدهند. در همین مورد کارگران آق دره اداره حراست و کارفرما از کارگران شاکی بودند و دولت هم فورا دستگیر کرد و پرونده تشکیل داد و احکام شلاق و زندان و جریمه نقدی علیه کارگران صادر کرد و بعد هم گفتند که شاکی از زندان گذشت کرده است ولی حکم جریمه و شلاق را اجرا کردند. خوب این یک بازی است. کاملا روشن است که در این نوع پرونده سازی ها چه کسانی در مقابل کارگر قرار میگیرند. کارفرمایان، پیمانکاران، اداره حراست، دولت، در مواردی تشکلهای دست ساز دولتی مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی، اینها همه در یک ردیف قرار میگیرند. در برابر کارگرانی که جرمی و گناهی ندارند بجز دفاع از حقوق خودشان. در همین قضیه آق دره اعتراض کارگران به اخراج بعد از اتمام موعد قرادادهای کارشان بوده است. قراردادها را تمدید نمیکنند و کارگران ناگزیر میشوند برای تامین معیشت خود و خانواده هایشان دست به اعتراض بزنند. این همانطور که گفتم حق هر کارگر است. منتهی جمهوری اسلامی با لباس حقوقی شکایت کارفرما و غیره دست به تعقیب و دستگیری و شکنجه کارگران میزند.

ببینید آنچه در جمهوری اسلامی سیستم قضائی نامیده میشود با هیچ استانداردی، حتی بر مبنای ابتدائی ترین معیارهای دنیای امروز، دستگاه قضائی نیست، ماشین جنایت است. مساله فقط کیفرها و مجازاتها نیست، روند تعقیب و بازداشت، بازجوئی، دادگاهها، روند رسیدگی به پرونده ها، و بالاخره احکام و کیفرها، همه اینها هیچ ربطی به قضاوت و دادگستری و عدالت به مفهوم امروزی این کلمات ندارد. این سیستم باصطلاح قضائی را اینها از هزار و چهارصدسال قبل، از دوره جوامع عشیرتی و قصاص و انتقام خونی بین قبایل، اتخاذ کرده اند و میخواهند در دنیای امروز پیاده کنند. به این معنی فقط مساله شلاق نیست بلکه کل این سیستم قضائی جمهوری اسلامی که بر قصاص مبتنی است ناعادلانه است؛ کل این سیستم جنایتکارانه است و باید از جامعه جارو بشود. منتهی در این مورد مشخص ما با شلاق روبرو هستیم. این را هم باید تاکید کنم که میشود با قدرت اعتراض جمهوری اسلامی را عقب نشاند همانطور که در مورد مجازات سنگسار این اتفاق افتاد. عملا جمهوری اسلامی سنگسار را متوقف کرد (اگر هم گاهی دست به این جنایت میزند مخفیانه و دور از چشم مردم است) . و این در اثر مبارزه از جمله مبارزات حزب ما علیه سنگسار بدست آمده است. شلاق را هم میتوانیم متوقف کنیم ولی راه حل اساسی نهایتا اینست که کل این سیستم را باید در هم شکست. جمهوری اسلامی با سیستم قضائی قرون وسطائی اش باید کنار زده بشود تا اصلا عدالت و قضاوت بتواند معنائی در جامعه پیدا کند.

***رادیو پیام: به مساله توقف سنگسار اشاره داشتید که بسیار مهم است. سنگسار عملا برچیده شد. ما در اعتراض به مساله اعدام هم شاهد فعالیت گسترده ای هستیم و در مورد شلاق هم شما میگوئید باید به یک جنبش اعتراضی شکل داد. به نظر شما چرا سنگسار - بالاخره بعد از اعتراضات زیاد- برچیده شد ولی هنوز هم شاهد شیوه های خشونت بار مجازات شبیه اعدام و شلاق هستیم؟ سوال دیگر هم اینست که این خشونت عریان برای جمهوی اسلامی چه سودی دارد؟***

**حمید تقوائی:** اجازه بدهید از همین نکته آخر شروع کنم. صدور این احکام امری سیاسی است. اعدام و شلاق و سنگسار و کلا قصاص و قوانین اسلامی ابزاری هست برای مرعوب کردن جامعه ای که هیچوقت به این وضعیت تن نداده است. ابزاری است برای عقب نشاندن مردم و ساکت کردن مردم. مثلا در رابطه با حجاب و بدحجابی و امروز دیگر بقول خوشان بی حجابی، که یک وسیله اعتراض زنان علیه جمهوری اسلامی است، حکومت با این نوع مجازاتهای قرون وسطائی بر خورد میکند. زنان کمی نبوده اند که به جرم بدحجابی شلاق خورده اند. این تلاش حکومت است برای جلوگیری از اعتراضات علیه تبعیض جنسیتی.

جمهوری اسلامی از همان ابتدا یک وصله ناجور به تن جامعه بوده است و مردم هیچوقت این حکومت را نپذیرفتند. اکثریت عظیم جامعه فرهنگ دیگری، ارزشهای دیگری، اخلاقیات دیگری و آمال و آرزوهای دیگری دارد که اساسا صد و هشتاد درجه نقطه مقابل قوانین اسلامی و اخلاقیات متحجر و کپک زده ای است که جمهوری اسلامی سعی میکند به جامعه تحمیل کند. بهمین خاطر این کشمکش همیشه وجود داشته است. اسلحه جمهوری اسلامی در این کشمکش از جمله همین قوانین جنایتکارانه قصاص است که علیه مردم آزادیخواه بکار گرفته است.

شما به مساله اعدام اشاره کردید. اعدام در بعضی کشورهای دیگر هم هست و باید از کل جهان برچیده بشود ولی در جمهوری اسلامی که یک دولت رکورد دار اعدام هست بیگناهان اعدام میشوند. و این یک بعد دیگر این جنایت است. اگر پرونده کسانی که به اعدام محکوم میشوند اعم از زندانیان عادی و سیاسی را بررسی کنید متوجه میشوید پایه ای ترین اصول قضا نه در بازداشتها رعایت شده است و نه در روند بازجوئی و بررسی پرونده، و نه در دادگاه از وکیل و وکیل مدافع خبری بوده است، نه حقوق متهم رعایت شده است و نه کلا هیچ عدالت و حق خواهی ای در کار هست. همانطور که گفتم کل این سیستم ضد انسانی است. در چنین سیستمی اصلا امکان اثبات جرم وجود ندارد و همه محکومین در این سیستم از جمله اعدام شدگان از نظر حقوقی و قضائی- حقوق و قضا در قرن حاضر- کاملا بیگناه محسوب میشوند. متوقف کردن اعدام یک خواست و یک آرمان مبارزاتی مهم مردم است و ما خوشبختانه شاهد یک جنبش نسبتا وسیع علیه اعدام در ایران هستیم. جنبشی که در خارج از ایران هم فعال است و هدف توقف و ممنوعیت مجازات اعدام در ایران را دنبال میکند.

نکته دیگر اینست که احکامی نظیر سنگسار و شلاق چنان عقب مانده و وحشیانه و جنایتکارانه است که به نظر من هر انسانی هر جای دنیا بشنود در جامعه ای این فجایع اتفاق می افتد بلند میشود و اعتراض میکند. آنقدر این مساله شنیع است که بهیچوجه قابل دفاع نیست، حتی برای آخوندهای حاکم هم براحتی قابل دفاع نیست. اینها دارند بر سر اینکه به نوعی تعداد اعدامها را در مورد پرونده های مواد مخدر و امثال آن کم کنند بین خودشان بحث میکنند. چندی پیش یکی از همین آیت الله ها گفته بود اعدام باعث شده حکم نورانی قصاص بدنام بشود! کل این احکام نورانی یعنی تعزیر و شکنجه قطع اعضای بدن و انواع و اقسام جنایتها! یعنی ماشین توحشی که اعدام یک گوشه آن است و شلاق یک گوشه دیگر و سنگسار یک جنبه دیگر. سنگسار را ما توانستیم عقب برانیم و کاری کنیم که عملا جمهوری اسلامی جرات ارتکاب آنرا نداشته باشد. در مورد شلاق و احکام دیگر هم میشود همین کار را کرد. منتهی همانطور که گفتم جنبش وسعی باید علیه شلاق براه بیافتد. در مورد سنگسار این طور بود و در مورد اعدام هم این حرکت هست. میشود و میتوانیم علیه شلاق نیز با شعار شلاق ممنوع در ایران و در سراسر جهان یک جنبش براه بیاندازیم . ما میتوانیم این توحش را متوقف کنیم.

***رادیو پیام: وقتی خبر را میخوانید بدنبال این هستید که شاید این کارگران طلائی را برداشته اند یا سرقتی صورت گرفته ولی می بینید که مساله فقط اعتراض کارگران به وضعیت خودشان بود است. از طرف دیگر هم ما شاهد اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده هستیم که الان نزدیک به یک ماه است بخاطر ابتدائی ترین حقوق کارگران و معلمان و برچیده شدن یک سری قوانین ارتجاعی و سرکوبگرانه در اعتصاب غذا است. به نظر شما جنبش کارگری این الان در چه سطحی قرار دارد و در مقابل این حرکتهای وحشیانه دولت و نظام سرمایه داری چه نقشی میتواند ایفا بکند؟***

**حمید تقوائی:** بطور واقعی امروز جنبش کارگری پیشروترین و فعالترین جنبش در جامعه هست از جمله علیه همین قوانین ظالمانه و ضد انسانی جمهوری اسلامی.

به اعتصاب غذای جعفر عظیم زاده اشاره کردید. این اعتصاب و بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و حمایتهائی که تا همینجا از آن صورت گرفته حرکتی صرفا در دفاع از حقوق کارگر نیست. مضمون این حرکت دفاع از حقوق کارگران و حقوق معلمان و حقوق کل جامعه است. یک خواست مهمی که بیانیه عظیم زاده - عبدی مطرح میکند و الان در جامعه گسترش پیدا کرده و خیلی ها به مبارزه برای تحقق این خواست پیوسته اند اینست که باید اتهام امنیتی از پرونده کارگران و کل زندانیان سیاسی حذف بشود. این جرم خودساخته اخلال در امنیت کشور که بهانه و توجیه جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفین خود و فعالین حرکتهای حق طلبانه است باید از پرونده ها جمع بشود. این یک خواست عمومی است که به فعالین همه جنبشها و همه زندانیان سیاسی مربوط میشود. از این خواست حتی زندانیان عادی هم اعلام حمایت کردند. به این معنی میخواهم بگویم در حال حاضر جنبش کارگری پرچم آزادیخواهی و پرچم مقابله با احکام ضد انسانی جمهوری اسلامی را در دست دارد برای همه اقشار مردم: زنان آزادیخواه هم قربانی این احکام هستند، جوانان هم به همچنین- آخرین نمونه همانطور که اشاره کردم شلاق زدن ٣۵ دختر و پسر جوان است که چند روز قبل در شهر قزوین به جرم شرکت در جشن فارغ التحصیلی بازداشت و به شلاق محکوم شدند- و این همچنان ادامه دارد و داستانی طولانی است.

وقتی کارگران بلند میشوند و این سیستم را بچالش میکشند در واقع حرف دل زنان و جوانان و بخشهای مختلف جامعه را میزنند. ازینرو باید گفت که جنبش کارگری در موقعیت برجسته و تعیین کننده ای قرار دارد. فراخوان من به فعالین جنبشها حق طلبانه دیگر در جامعه، جنبش رهائی زن، جنبش دفاع از یک زندگی مدرن و امروزی برای جوانان، جنبش علیه اعدام، جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، اینست که به حرکت علیه امنیتی کردن پرونده های فعالین و قوانین و احکام وحشیانه علیه آنها بپیوندند. به یک معنی بیانیه عظیم زاده - عبدی پلاتفرمی هست برای همه جامعه و بچالش کشیدن جمهوری اسلامی بوسیله اکثریت عظیم مردم. این را هم یکبار دیگر تاکید کنم که قوانین قصاص و سیستم قضائی جمهوری اسلامی در کل باید برچیده بشود. هیچ جزئی از این سیستم عادلانه و انسانی و از جانب هیچ کسی قابل دفاع نیست. به نظر من اگر برای یک دانشجوی سال اول حقوق در هر کشوری، در هر کشور غیر اسلامزده، شما یک بند از قوانین قصاص را بخوانید فورا به شما خواهد گفت این را باید به سطل آشغال انداخت. کاملا روشن است که این سیستم هیچ ربطی به شهروندی و مدنیت و جوامع امروزی ندارد. یک سری قوانین و احکامی هست که از نظر فلسفه قضائی به جوامع عشیرتی - قبیله ای و بر خونخواهی و انتقام قبیله ای مبتنی است. در این سیستم مرد حقوق بسیار بیشتری از زنان دارد و مسلمانان از حقوق بسیار بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. قصاص اسلامی پدرسالار است و مثلا قتل پسر به دست پدر جنایت و جرم کمتری از قتلهای عادی محسوب میشود و کیفر کمتری دارد، برده و آزاد دو حکم دارند، زن و مرد دو حکم دارند و غیره و غیره. شما اگر نگاهی به قوانین جزائی جمهوری اسلامی بیاندازید می بینید حتی یک بند آن قابل دفاع نیست. مساله شلاق و مساله قصاص، مساله پرونده سازی امنیتی، مساله دادگاههائی که در واقع بیدادگاه هستند، مساله روند رسیدگی به جرائم، شرایطی که تحت تعقیب قرار میدهند، شرایطی که بازجوئی میکنند، شکنجه های شرعی مثل تعزیر و غیره و غیره همه اینها باید برچیده بشود تا بتوانند مردم نفس بکشند. این مبارزه ای که امروز علیه شلاق در حال شکل گرفتن است، مانند مبارزه علیه سنگسار و اعدام، اجزائی از این مبارزه عمومی و بچالش کشیدن کل سیستم قضائی اسلامی است. در این مبارزه به نظر من جنبش کارگری و طبقه کارگر در صف اول قرار دارد و باید این موقعیت خودش را ببیند، و نقش خودش را ایفا کند تا بتوان با تمام قوا جامعه را علیه این وضعیت بسیج کرد.